

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1397/12/20



موضوع: توضیح تکمیلی در تفصیل مسئله سوم

تحقیق و توضیح تکمیلی درباره تفصیلی که نسبت به مسئله شماره سه آمده بود. گفته شد که سه تا تفصیل وجود دارد: تفصیل اول این بود که فرق است بین حالت استبانه و عدم استبانه، اگر خروج دم بعد از استبانه حمل باشد حیض نیست و اگر قبل از استبانه باشد حیض به حساب می آید. این تفصیل را گفتیم که سند و روایت خاصی ندارد لذا مورد تأیید هم سیدنا الاستاد قرار نگرفت و هم با متن موافقت نداشت چون در متن فرموده است «سواء كان قبل الاستبانه او بعدها» و اما تفصیل دوم این شد که «بعد العشرین» یعنی قبل و بعد عشرین یک تفصیلی بود به این معنا که اگر خروج دم «بعد العشرین من اول عاده الحيض» این حیض نیست و اگر «قبل العشرین من اول عاده الحيض» باشد حمل به حیض می شود و در این رابطه صحیحه ابن نعیم و ابن نعیم را داشتیم. و در این جا آن اطلاقاتی که مرأه اگر رویت دم داشته باشد با اوصاف حمل به حیض می شود اطلاقاً قبل العشرین و بعد العشرین. این صحیحه آن روایات را تقیید می کند و اطلاق آن روایات مربوط می شود به غیر حبلی و اما در حبلی این قید می آید که اگر بعد العشرین بود حمل به حیض نمی شود.

اشکال در تقیید صحیحه، روایات مستفیضه

اینجا یک اشکال وجود دارد که جواب بگوییم. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این تقیید محل تأمل و نظر است.^[1] شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «فیه منع ظاهر»^[2] و سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: وجه احتیاط

سید در عروه همین است که این تقیید مشکل است. که در متن فرمود: «نعم فیما کان بعد العاده بعشرین يوماً الا حوط الجمع» [3] وجه احوط این است که صاحب جواهر و شیخ انصاری فرموده اند که تقیید آن عده از روایات به یک صحیح کار مشکلی است. سیدنا الاستاد می فرماید: تقیید اشکال ندارد روایت ولو یک روایت باشد اگر صحیح بود می تواند تقیید کند اطلاقات روایات کثیر را، در اطلاق و تقیید کثرت و قلّت روایت شرط نشده، صحت سند کافی است. این صحیح است آن روایات که مرأه اگر رویت دم داشته باشد با اوصاف حمل به حیض است اطلاقاً، آن مطلقات را تقیید می کند چون سند صحیح است و قابلیت تقیید وجود دارد. اما منظور صاحب جواهر و شیخ انصاری این باشد که تقیید در مرحله دلالت است و اما در مرحله سند باید مقیّد با مطلق از نظر اعتبار در یک حد از اعتبار باشند. آن اطلاقات در حد استفاضه است و این مقیّد یک حدیث صحیح است «فیه منع ظاهر» که شیخ انصاری می فرماید که یک روایت صحیح روایات مستفیضه را نمی تواند تقیید کند چون اعتبار هم سنگ نیست. همان طوری که روایت متواتر مقدم بر روایت واحد صحیح است چون از باب تقدم علم بر ظن، همان طور روایات مستفیضه مقدم بر روایت خبر واحد است از باب تقدم اطمینان بر ظن. بنابراین اشکالی که شیخ دارد و صاحب جواهر دارد همان اشکالی است که کار را به احوط کشانده است وجه احوط معلوم شد. اما تفصیل سوم هم یک توضیحی بدهم که تفصیل سوم از صاحب حدائق بود که گفته بودند اگر حبلی باردار دمی را رویت کند تفصیل وجود دارد اگر آن دم رویت شده با اوصاف باشد حمل به حیض می شود و اگر بدون اوصاف باشد حمل به حیض نمی شود. این تفصیل را ایشان داد بعد از این تفصیل یک عده روایاتی هم مورد استناد قرار داد که آن روایات عبارت است از روایت باب سی ام ابواب حیض حدیث پنجم و شانزدهم که آمده بود که اگر حبلی اگر رویت دم داشته باشد و با اوصاف حیض باشد حمل به حیض است. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این دسته از روایات معارض است با دسته دیگر که در همین باب آمده حدیث شماره سوم و یازدهم که در این دسته آمده است که حبلی رویت دم داشته باشد در ایام عادت حمل به حیض می شود. نسبت بین این دو دسته اعم و اخص من وجه است. ماده اجتماع آنجایی که در عادت باشد و اوصاف نباشد دسته اول می گوید حیض نیست که اوصاف ندارد دسته دوم می گوید که حیض است که در عادت است. این دو دسته تعارض می کنند و تساقط می کنند و به عموم ما فوق مراجعه می شود. عموم ما فوق همین باب سی ام روایت اول و چهارم و نهم است که در این نصوص آمده است که حبلی و خانمی که بارداری باشد در زمان بارداری حیض می شود این اطلاقات محکم است نتیجه این شد که آنچه در متن آمده درست است «الاقوی انه یجتمع معه سواء کان قبل الاستبانه او بعدها و سواء کان فی العاده او قبلها او بعدها نعم فیما کان بعد العاده بعشرین يوماً الا حوط الجمع بین تروک الحائض و اعمال المستحاضه» احتیاط کند هر دو وظیفه را انجام بدهد هم وظیفه حائض را و هم وظیفه مستحاضه را. [4]

مسئله چهارم اگر خون کمی هم خارج شود احکام حیض جاری است

مسئله شماره چهار: «إذا انصبّ الدم من الرحم الى فضاء الفرج و خرج منه شيء في الخارج ولو بمقدار رأس عبرة لا اشكال في جريان احكام الحيض» اگر خون خارج بشود از منطقه اما بسیار مقدار کمی باشد که مقدار کم مثالش سر سوزن است به مقدار سر سوزن هم باشد احکام حیض جاری می شود. چون در تحقق موضوع کمیت طرح نشده است فقط مسمی کافی است. طبیعت یعنی صرف الوجود کافی است یک ذره هم بیرون بیاید حیض است.

سوال:

پاسخ: از آن جهت شکی نباشد مفروض این است که دم حیض است و حرارتش در قبل از خروج هم احساس بشود منتها خروجش یک ذره کمی باشد و آن خروج یک ذره کم هم حمل به حیض می شود و مشمول اطلاق ادله است و موضوع محقق است و اختلافی هم وجود ندارد. «و اما اذا انصب و لم يخرج بعد و ان كان يمكن اخراجه بادخال قطنه او اصبع ففی جريان احكام الحيض اشكال فلا. يترك الاحتياط بالجمع بين احكام الطاهر و الحائض» اما می فرماید اگر دمی خارج شده و از محل حرکت کرده که دیواره رحم باشد از دیواره رحم ترشح کرده و آماده در مجرای ولی خارج نشده منتها می شود به وسیله پنبه ای در داخل قرار داد و بیرون آورد که خون دیده شود یا به وسیله انگشت اگر وضعیت این گونه باشد می فرماید: در جريان احكام حيض اشكال هست که اینجا احکام حیض مترتب می شود یا احکام حیض مترتب نمی شود. فتوا احتیاط است و معروف این است که حکم حیض مترتب نمی شود برای اینکه حکم تابع موضوع خودش است درباره این گونه از حیض موضوع قطعاً محقق نشده موضوع خروج هست در نصوص آمده است «رویه الدم» پس خروج صورت نگرفته اگر با پنبه مقداری را خارج بکند آن خروج نیست اخراج است موضوع حکم ما خروج است. کسی مثلاً به وسیله سوزنی در داخل خونی را بگیرد بیرون بیاورد که خون حیض به حساب بیاید و احکام مترتب نمی شود چون موضوع خروج الدم است نه اخراج الدم. بنابراین مضافاً بر این جایی برای استصحاب هم ممکن است باشد که استصحاب عدم حیض می کنیم در صورتی که قطره خونی را توسط پنبه بیرون آورده باشد. که خروج الدم رویت طریق شده است برای همان خروج نه رویت به وسیله و به ابزار و به واسطه. آن خروجی که خروج رویت بشود بنابراین موضوع حکم قطعاً خروج است. در اینکه سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه که اینجا موضوع محقق نشده موضوع خروج است و ما می گوییم این اخراج است. و اما استصحاب هم جا دارد ولی ما به استصحاب آنچنان اینجا اعتماد نمی کنیم برای اینکه خالی از اشکال نباشد چون یک احتمال تعارضی وجود دارد از آن جهت ما استصحاب را به عنوان یک مدرک معتمدی اینجا در نظر نمی گیریم فقط روی موضوع حکم حساب می کنیم.^[5]

سوال:

پاسخ: استصحابی که تعارض می کند به این معناست که ما الان می گوییم اصل عدم حیض است ممکن است در مقابل گفته شود که این دم اصل عدم دم حیض است از دو صورت بیرون نیست یا دم حیض است یا غیر حیض، اگر سابقه هر دو عدمی است هر دویش را می توانید استصحاب کنید که تعارض کند بعد از که استصحاب تعارض بکند قابل اعتماد نیست ولیکن استصحاب می شود در نظر گرفت برای اینکه این استصحاب عدم حیض معلوم است و استصحاب عدم غیر حیض یک واسطه می خورد و شبهه مثبت پیدا می کند. از این جهت استصحاب عدم حیض وجهی دارد ولیکن با آن شبهه کوچکی از کنار آن عبور کردیم که دلیل اصلی ما تحقق موضوع است که سید فرمودند. اشکال: گفته شده است که در این مسئله یک روایتی وجود دارد روایت اول باب هفده ابواب حیض که در این باب بحث از انقطاع دم است اگر کسی حیض شده باشد شک در انقطاع بکند باید استبراء بکند یعنی فحص به این صورت که پنبه ای بگذارد اگر قطره خونی با آن پنبه بیرون آمد حیض است بنابراین از روایات انقطاع استفاده می شود که اینجا پنبه بگذارد و قطره خونی از حیض بیرون بیاید حیض است. سند را بخوانم محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی که محمد بن یحیی اشعری شیخ کلینی است عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری که شیخ محمد بن یحیی است که **محمد بن یعقوب طبقه نهم است و محمد بن یحیی طبقه هشت هست و احمد بن محمد بن عیسی طبقه هفت است** عن ابن محبوب که همان حسن بن محبوب است از اصحاب اجماع است عن ابی ایوب که ابی ایوب چندتاست که در روایات آن ابی ایوب انصاری نیست ابی ایوب معتبری که در این طبقه وجود دارد و از محمد بن مسلم نقل می کند ابی ایوب خزاز است اسمش هست ابراهیم بن عیسی و در نسخه بدل آمده است ابراهیم بن عثمان. هر دو یکی هست با قرائن عثمان و عیسی فرق نمی کند توثیق خاص از شیخ طوسی دارد در فهرست. سند تا اینجا صحیح شد عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام «قال اذا ارادت الحائض ان تغتسل فلستدخل قطنه فان خرج فيها شيء من الدم فلا تغتسل» [6] حیض باقی است با قطنه استبراء بکند و بخواهد فحص بکند اگر یک قطره خون آمد بیرون حیض به حساب می آید. در اینجا این استناد خوبی است الان هم مرأه ای است علم حاصل کرد که خون از رحم حرکت کرد ولی خارج نشد پنبه ای می گذارد داخل خون بیرون می آید پس از آن احادیث باب هفده استفاده می شود که این را حمل بر حیض بشود. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اینجا جای استفاده از روایات انقطاع وجود ندارد. برای اینکه فرق است بین حدوث و بقاء، در بحث انقطاع استبراء صورت می گرفت به وسیله داخل کردن قطنه در داخل آنجا شک در بقاء بود یقین به حدوث حیض بود اینجا اصلاً یقین به حدوث نداریم حیض الان به طور قطعی محقق نشده است شک در حدوث است در شک در حدوث آن استبراء و آن اختبار نصاً جا ندارد. می فرماید: اگر تنزل کنیم از این بحث هم تنزل کنیم بحث بقاء و حدوث را مطرح نکنیم باز هم از این نصوص استفاده نمی شود. برای اینکه یک عمومی داریم و یک مخصصی داریم عام ما عام تکلیف است هر مکلفی باید نماز بخواند برای زنها هم هست و برای مردها هم هست منتها برای نسوان آمده است مگر در حالت حیض، مخصص است. این مخصص که دو تا نقص دارد: 1. مخصص منفصل است، 2. مجمل هست. مخصص که منفصل باشد و مجمل باشد فقط در حد قدر متیقن استفاده می شود، در مورد مشکوک کارایی ندارد.

بنابراين اين مخصص منفصل ما كه ترك صلاه در ايام حيض است منفصل است و مجمل است و قدر متيقن آن آن جايي است كه حيض قطعي است انجا كارايي دارد آنجايي كه شك در تحقق حيض داريم از اين مخصص استفاده نمي شود بنابراين به مقتضاي عموم مسئله حل است اما توجه كنيد كه آمده بود «ففي جريان احكام الحيض اشكال فلا يترك الاحتياط» [7] خيلي به جاست. اشكال از ناحيه روايات انقطاع و نکته دوم كه ما درباره جريان اصل مي گفتيم شك در موضوع يا شك در حكم باشد بستر اصل شك است اگر يقين بود جا براي جريان اصل نيست اين فرض ما اين است كه شك در خروج دم حيض ندارد يقين دارد اما بيرون از سطح جسم را شك دارد يقيني به حركت كردن دم حيض از رحم دارد پس مي شود علم به خروج، لذا جريان اصل لفظي باشد عام و مطلق يا عملي باشد استصحاب و برائت در جايي كه علم داشته باشيم جا ندارد لذا از سوي ديگر هم موضوع كه جمودي به نصوص بكنيم محقق نشده است فتواي بسيار عالي همين است كه احوط جمع بين وظيفه حائض و طاهر، و الله هو العالم.

[1] جواهر الكلام، الشيخ محمد حسن النجفي، ج3، ص265.

[2] كتاب الطهاره، الشيخ الانصاري، ج4، ص22.

[3] مستمسك العروه الوثقى، السيد محسن الحكيم، ج3، ص166.

[4] التنقيح في شرح العروه الوثقى، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج7، ص85.

[5] التنقيح في شرح العروه الوثقى، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج7، ص91.

[6] وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص562، ابواب حيض، ب17، ح1، ط اسلاميه.

[7] العروه الوثقى، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج1، ص236.